

**Investigating the Nature and Concept
of Pain and Suffering in Poems of
"Tahereh Saffarzadeh"
T. Mirzaee¹, M. Gurji²**

Abstract

Self-praise or self –glorying means praising and glorying oneself and is among the widespread concepts in Persian literature (mostly in poetry and sometimes in prose). A lot of artists, poets, and writers defend their artistic superiority against others and display different manifestations of self-praise. Some had an abnormal behavior which can be regarded as a psychological disorder, but some others tried to justify themselves regarding the cultural, social, political and economical issues of the society and considered themselves superior to others and therefore started opposing others. Looking at the book "Nafthat al- Masdour", we can find out that its writer praised and gloried himself indirectly in many cases. But Shahab al-Din Muhammad Zeydari Nasavi's (writer) self-praising is moderate and rational and rather a display of his skill and ability in writing an artificial and technical prose. Besides more familiarly with the attractive text of Nafthat al-Masdour, this paper tries to get more acquainted with the meaning of self-praise and determine the manifestations of self-praise of the writer of this literary masterpiece and found it influential in enriching the Persian prose.

Keywords: Self-praise, Nafthatal-Masdour, Shahab al-Din Nasavi, Prose.

**بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار
«طاهره صفارزاده»**

طاهره میرزائی^۱ (نویسنده مسئول)، مصطفی گرجی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۰۳

چکیده

«درد و رنج» یکی از مفاهیم مهم و مسئله اصلی انسان در طول تاریخ بوده و هست، شاعران و نویسندگان به عنوان نمایندگان فرهنگ و هنر هر دوره به این مسئله مهم آگاهی داشته و در آثار خویش به آن پرداخته‌اند تا جایی که می‌توان گفت یکی از دلایل ماندگاری و راز بقای یک اثر ادبی، توجه عمیق و دقیق صاحب اثر به مسئله درد و رنج بشریت و نحوه بیان هنری آن است. در میان شاعران معاصر، شعر طاهره صفارزاده از این نظر قابل توجه و بررسی است، او شعر را به عنوان سلاحی برنده بر ضد استبداد و ستم به کار برد و برای برقراری عدالت و آزادی، با رژیم حاکم به نبرد برخاست، او ستایشگر عدالت و صلح و مردمی و برابری است. پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیل محتوا انجام گرفته است، می‌کوشد تا ضمن آشنایی بیشتر با مفاهیم شعری صفارزاده، موضوع درد و رنج را در اشعار او و در چهار حوزه ماهیت‌شناسی، وجودشناسی، غایت‌شناسی و وظیفه‌شناسی درد و رنج بررسی نماید. نتیجه بیانگر آن است که با توجه به اینکه صفارزاده شاعری اجتماعی و رسالت‌مدار است، روحیه مبارزه‌طلبی و ظلم ستیزی‌اش باعث شده تا به دردها و آلام بشری واکنش نشان دهد و با همه دردمندان جهان ابراز همدردی نماید، بنابراین درد و رنج در شعر او بیشتر از نظر اجتماعی قابل بررسی است.

کلیدواژه‌ها: درد و رنج، صفارزاده، ادبیات پایداری،

شعر معاصر.

1. PhD student of Persian Literature

2. Assistant Professor of Payam noor University

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور
(نویسنده مسئول) t.mirzaei@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه پیام‌نور gorji ml11@yahoo.com

مقدمه

«و من که با جهالت می‌جنگم

جنگ و شهادتم ادامه دارد

و نهر غم در من جاری خواهد بود»

(طنین در دلتا: ۴۱)

طاهره صفارزاده، شاعر، نویسنده، محقق و مترجم متعهد در سال ۱۳۱۵ در سیرجان در خانواده‌ای متوسط با پیشینه‌ای از مردان و زنانی با نگرش و رفتاری عرفانی به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی به خارج از ایران رفت و پس از تحصیل در حوزه‌های نقد ادبی و نقد عملی موفق به کسب درجه MFA^۱ شد و به ایران بازگشت. همزمان با شاعری به تدریس در دانشگاه و ترجمه آثار مختلف مشغول شد. صفارزاده یکی از چهره‌های شاخص و درخشان شعر در روزگار ماست. شاعری که تعهد، مفهوم‌گرایی، اندیشه‌محوری و دین‌باوری از مؤلفه‌های اصلی شعر اوست. وی علاوه بر شاعری، در نویسندگی، تحقیق، تدریس و ترجمه نیز دستی توانا دارد، چنان که قرآن را به سه زبان زنده دنیا ترجمه کرده است.

برخورداری از دانش و بینش ادبی، آشنایی با پیشینه هزارساله ادبیات پارسی، تنفس در هوای ادبیات معاصر، تسلط کامل به زبان انگلیسی و آشنایی با ادبیات جهان باعث شده که نام

صفارزاده همواره از دهه چهل تا کنون در ذهن و زبان جامعه ادبی جاری و ساری باشد و حتی توجه محافل و مجامع ادبی و علمی جهان را به سوی او معطوف گرداند.

صفارزاده شاعری را همچون علامه اقبال لاهوری مسند انسان‌سازی و «اصلاح‌گری» می‌داند و به شاعر به عنوان یک «مصلح اجتماعی» نگاه می‌کند. از همین‌رو در اکثر شعرهای او توجه به آموزه‌های اخلاقی - دینی مشهود است.

برخی شاعری صفارزاده را در سه دوره قابل بحث می‌دانند: دوره اول از سال ۱۳۳۵ و با چاپ نخستین مجموعه شعر او با عنوان رهگذر مهتاب آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۴۱ ادامه می‌یابد. با بررسی شعرهای اولین دفتر صفارزاده به شاعری برمی‌خوریم که به دنبال ابلاغ پیام‌های اخلاقی اجتماعی است. در شعرهای این دفتر رگه‌هایی از تأثیرپذیری معنوی از پروین اعتصامی دیده می‌شود. یکی از وجوه تمایز صفارزاده به عنوان یک شاعر نیمایی با شاعران معاصر خویش، وارد کردن مضامین دینی به شعر است که تا پیش از او در شعر نیمایی و سپید کم سابقه بوده است:

رهایم تا ز بند کام

و از زنجیرهای زندگار نام

نیازم پیش تنها نیست

خدا و شعر

اینه‌ایند پیوندان جاویدم.

نکته دیگری که درباره صفارزاده باید گفت این است که او از همان آغاز - در نظر و عمل - شاعری اجتماعی و رسالت‌مدار است که برای «معنا» در شعر اصالت قائل است.

۱. MFA درجه‌ای مستقل است که به نویسندگان و هنرمندانی که داوطلب تدریس در دانشگاه باشند اعطا می‌شود و نویسندگان به جای محفوظات و تاریخ ادبیات به آموختن نقد به صورت تئوری و عملی و انجام پروژه‌های ادبی متنوع مطالعات وسیع درباره آثار نویسندگان و شاعران می‌پردازند. دوره آن یک سال بیش از فوق لیسانس است و استخدام دارندگان این مدرک در دانشگاه‌های آمریکا با پایه دکتری انجام می‌پذیرد.

دوره دوم زندگی ادبی شاعر از سال ۱۳۴۷ با چاپ مجموعه شعر «طنین در دلتا» آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۵۶ ادامه پیدا می‌کند. شاخصه‌های اصلی شعر صفارزاده در این دوره، گرایش به روایت و پیچیدگی در زبان است. چاپ دفترهای «سد و بازوان» و «سفر پنجم» نیز حاصل سلوک ادبی شاعر در این دوران است.

در شعرهای این دوره از زندگی ادبی شاعر، تشبیه و استعاره محلی از اعراب ندارد. و این «روایت» است که مرکز توجه شاعر قرار می‌گیرد و ساختار اشعار او را شکل می‌دهد.

پیچیدگی و مُعلق‌گویی شاعر در مرحله دوم از زندگی ادبی خویش، برقراری ارتباط خواننده با شعر او را مشکل کرده است. به نظر می‌رسد صفارزاده در این مرحله به نوعی تحت تأثیر تئوری‌های ادبی غربی قرار گرفته و مطابق با آن تئوری‌ها به سرودن شعر پرداخته است، چرا که نوعی تئوری‌زدگی در شعرهای این دوره از زندگی شاعر دیده می‌شود، هرچند این تئوری‌زدگی ناخودآگاه و در نتیجه آشنایی با زبان و ادبیات خارجی بوده باشد.

و اما دوره سوم زندگی ادبی صفارزاده از سال ۱۳۵۶ با چاپ دو مجموعه شعر بیعت با بیداری و دیدار صبح آغاز می‌شود. در این دوره شاعر به سبکی مستقل و زبانی کارآمد و منسجم دست پیدا می‌کند و ساده‌گویی را در پیش می‌گیرد. در روبگردانی شاعر از پیچیده‌گویی و گرایش او به لحن طبیعی گفتار در این دوره، شاید مؤلفه‌ای چون انقلاب اسلامی بی‌تأثیر نبوده است. در واقع دوره سوم زندگی ادبی شاعر را

باید دوره کمال ادبی او به شمار آورد. چرا که شاعر طی سالیانی دراز با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر از منزل «آزمون و خطا» گذر می‌کند و پس از توقیف ناگزیر در منزل «پیچیده‌گویی» و بیان روایی، خود را به آخرین منزل می‌رساند و آخرین منزل همان نقطه‌ای است که آزادی و رهایی انسان را در بیانی صمیمی و ساده فریاد می‌کند. (آرمین، ۱۳۸۳: ۱۵)

«در این دوره، شاعری را می‌بینیم که زبان و شیوه بیان شعرش بسیار ساده و لبریز از گزاره‌های خطابی و شعارگونه است. رویکرد او به گزاره‌های مذهبی - که در دوره دوم کاهش یافته بود - دوباره شدت می‌گیرد. در «بیعت با بیداری» اشعار او بسیار ابتدایی‌تر است، اما در دفتر بعدی، کمی شکل فنی و هنری به خود می‌گیرد. در آخرین اثرش، هم اشعار نیمایی دارد و هم منشور و البته بیشتر اشعارش در جایی بین این دو نوع شعر قرار می‌گیرند، نه زندگی زنگ و نه رومی روم. «دیدار با صبح» در واقع ادامه معتدل دلتا در طنین است. منتها دایره واژگانی این دفتر به طرف مذهب متمایل شده است. معمولاً بر آن است که مضمون مذهبی را در مرکز شعرش قرار دهد و بر گرد آن مضمون، ساختاری شاعرانه بسازد». (زرقانی، ۱۳۹۱: ۶۷۸)

مسئله درد و رنج

پیش از پرداختن به موضوع درد و رنج در شعر صفارزاده باید گفت که چهار مسئله اساسی در حوزه روانشناسی و فلسفی درد و رنج وجود دارد که توجه به آنها، به ایضاح مفهوم و مصادیق درد

و رنج کمک فراوانی خواهد کرد. نخستین مسئله، ماهیت درد و رنج است.

اینکه اساساً به چه چیزی درد و رنج گفته می‌شود و نوع ارتباط آن با سختی، بیماری و اندوه و زیستن در دنیا، به تبیین ماهیت آن کمک فراوانی خواهد کرد. دومین مسئله، علت یا علل درد و رنج است. اینکه چه علل و عواملی موجب ابتلای نوع بشر یا فردی از افراد بشر و یا طبقه‌ای خاص به درد و رنج می‌گردد، از پیچیده‌ترین مباحث در حوزه درد و رنج است. سومین مسئله، آثار و نتایج مثبت و منفی درد و رنج و چهارمین آن این است که انسان در مواجهه با پدیده درد و رنج در زندگی خویش و دیگران، چه رویکرد اخلاقی‌ای باید اتخاذ کند؟

ماهیت درد و رنج در شعر صفارزاده

از آن زمان که انسان به کره خاکی پا نهاد، درد و رنج، همراه با او گستره جهان را پیمود. در زندگی انسان، درد و رنج امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد و بشر هر آن چیزی را که موجب گریز و رهایی او از درد و رنج شود ارج می‌نهد. رنج، واقعیتی گزیرناپذیر و بلکه گزیرناپذیر است. از این روست که اندیشمندان و متفکران به ویژه بزرگان دین به جستجو درباره ماهیت درد و رنج، علل و عوامل و راه‌های رهایی از آن اهتمام ورزیده‌اند. (گرجی، ۱۳۸۸: ۳۰) طاهره صفارزاده همچون بسیاری از شاعران دیگر از شعر برای بیان دردها و رنج‌های بشری کمک گرفته‌است به گونه‌ای که آتشگاه احساس خود را ناشی از درد و غم می‌داند و شادی را نمی‌فهمد و چنین می‌سراید:

«من آتشگاه احساسم

تو را ای توده برف ریا در خود نمی‌گیرم

چه می‌ترسی که خاموشم کنی

از یاد انسان‌ها

من آن انسان تنهایی که می‌فهمم غم حرمان تنها

را

سکوت صبر داران و خروش خشم داران را

ولی هرگز تو را ای کودک نادان شادی‌ها نمی‌فهمم

مرا لبخند تلخ مرد خودسازی که با اندیشه و

بازو گشاید راه فردا را

بود زیباتر از رخساره رنگین ثروت‌ها

بود برتر

از آن گنجی که ارث رفتگان توست.»

(رهگذر مهتاب: ۸)

در شعر صفارزاده، هرچند دردهای شخصی

ناشی از عواطفی مثل عشق و تنهایی و غربت و

دوری از وطن در شعر او دیده می‌شود، اما نسبت

بیان این درد به دردهای اجتماعی و آلام بشری

بسیار ناچیز است شاید به این علت که صفارزاده

در محیطی رشد و پرورش یافت که با الفبای

مبارزه آشنا شد. در کودکی او، به دلیل بی‌حرمتی

و بدرفتاری یک مأمور مالیات و درگیری آن

مأمور با خانواده صفارزاده، حکومت تنبیهی برای

خانواده صفارزاده در نظر گرفته شد. طاهره در

کودکی یتیم شد و نزد مادر بزرگش قرآن را حفظ

کرد و کم‌کم با مسائل سیاسی آشنا شد. صفارزاده

علی‌رغم روحیه ناسیونالیستی، به مفاهیم جهان-

شمولی اعتقاد داشت که در اشعار او نمایان است،

مثلاً همدلی او با کودکان فلسطینی در شعرهایش

به کرات دیده می‌شود. گذشته از بعد اجتماعی،

یک دید خداجو و خردگرایی را در آثار او می-

بینیم. او برای انسان تعهد و فطرت الهی طلب می‌کند و خردگرایی‌اش از نوع ربانی است. در بُعد اجتماعی می‌توان به مبارزات و روحیه مبارزه-طلبی او اشاره کرد که در جای جای اشعار وی دیده می‌شود، بنابراین درد و رنج او همان درد و رنج محرومان و ستمدیدگان جهان است به طور کلی صفارزاده در نیمه اول شاعری‌اش، نگاهی جهانی به شعر داشته است. مثلاً در این شعر از سفر بیداران، جنگ ویتنام را به انقلاب اسلامی و میدان ژاله (شهدا) پیوند می‌زند:

«بولدوزرهای حکومت بیگانه

در ژاله

در ویتنام

اجساد کشتگان را بر می‌داشت.»

(سفر بیداران: ۲۴)

اما در نیمه دوم، بیشتر متوجه روزهای ایران است. در نمونه‌های بیعت با بیداری، دیدار صبح، مردان منحنی، گزیده ادبیات و حتی روشنگران راه نشان می‌دهد که در هر گوشه دنیا که ستمی بر ملتی وارد شود همدردی و ستم ستیزی وی حضور پیدا می‌کند. او معتقد بود جنگ با جهل و ظلم، بالاترین صلح است و جنگی که در جهت نیل به آرامش و امنیت انسان در می‌گیرد ارزشمند است. به همین علت از نبود صلح و عدالت رنج می‌برد:

«درود خدا بر شما

شما شکوفه‌های فقیر

شما که یقین دارید

در مرگ اول

زجر و عذابتان پایان می‌گیرد

من شاهد

من شاهد

که مردم ما تاب فشار قبر ندارند

فشار قرض

فشار قسط

فشار دلتنگی

فشار چکمه دژخیمان

در این جهان پیوسته استخوانشان را کوبانده

است.»

(همان: ۳۷)

یکی دیگر از دردهای صفارزاده، درد عدم ثبات در اندیشه و عقاید است. در هر دوره از تاریخ هستند کسانی که به اصطلاح «نان به نرخ روزخور» اند، ذلت و پستی را به جان می‌خرند و پیش نااهلان کمر خم کرده و منحنی می‌شوند تا به امتیازاتی دست یابند، این مسئله همواره انسان-های آزاده را رنج می‌دهد و به واکنش و می‌دارد:

«هم یار شاعری

هم یار ضد شاعر

هم با سکند و هم با دارا

هم یار صید

هم یار صیاد

من روبروی که هستم سرود خوان

پیوند ما سلول مرده‌ای است که دست بلیغ آب

آن را خواهد شست

و من تمیزتر و تنهاتر خواهم شد.....

در سر سرای کرنش

کید آنگه کمر انسان که پایگه شانه‌های شهامت

باید باشد

پل می‌شود

پل خمیده

این سرزمین ز غائله خم‌پشتان

اینک پلی شده است.....»

(مردان منحنی، خم‌پشتان: ۲۵)

یکی دیگر از موضوعاتی که در شعر صفارزاده به چشم می‌خورد، روحیه روشنفکری است که از فضای روشنفکری جهان در آن سال‌ها تأثیر می‌پذیرد. شاعر با آنچه در ذهن او وارد شده و آنچه که مطالعه کرده و خوانده در یک کشمکش ذهنی به سر می‌برد. نه می‌توان گفت فضای ذهنی غربی را کاملاً می‌پذیرد و نه می‌توان گفت طرح‌اندازی جدیدی براساس شخصیت و نگاه خود به جهان دارد. گویی راه‌گزینی برای او جود ندارد جز آنکه هر چه را دیده و یا تجربه کرده به زبان شعر بیان دارد. به هر حال یک مورد از بیان درد در شعر صفارزاده، درد نبود اندیشه و روشنفکری در جامعه است.

«گاهی دلم برای یک روشنفکر تنگ می‌شود.»

(طنین در دلتا: ۱۴)

«به نامه گفتم

ای والا

برخیز

پرواز کن

پرهیزت از آنان باد

نیمه روشنفکران

که نیم دیگرشان جبن است

نیاز است

آنان تو را به عمد غلط می‌خوانند

شکل نهفته گل دانه است

شکل نهفته ترس نیاز است

گیرم تمام پنجره‌ها را بگشایند

گیرم تمام درها را بگشایند

ای بنده خمیده از آوار بار قسط

اقساط ماهیانه

سالیانه

جاودانه

آیا تو قامتی برای نشان دادن داری

و صدایی برای آواز خواندن

سرک کشیدن کوتاهان از بلندی دیوار

چندین قامت کم دارد....»

(سفر پنجم، سفر عاشقانه‌ها: ۸۳)

دردهای مطرح‌شده در شعر صفارزاده، گاه

دردهای شخصی اوست، دردهایی که با هیچ

چیزی مرهم نمی‌گیرد:

«در فال قهوه من فال‌گیر گفت

نعل علامت خوشبختی است

آیا نعلی از ابر هم خوشبختی است

ابر که می‌گرید آیا خوشبخت است

من که می‌گیرم آیا خوشبختم.»

(همان: ۱۱۵)

می‌توان گفت آنچه که در وهله اول از نظر

صفارزاده، درد به حساب می‌آید، بی‌عدالتی و

نابرابری و ظلمی است که در طول تاریخ بر

ستم‌دیدگان جهان وارد آمده‌است و پس از آن درد

تنهایی و غربت و دیگر دردهای شخصی شاعر.

انواع درد و رنج

در یک نگاه کلی و در یک تقسیم‌بندی عمومی

می‌توان درد و رنج‌های بشر را به دردهای

گریزن‌ناپذیر و دردهای گریزپذیر طبقه‌بندی کرد.

دسته‌ای از درد و رنج‌ها هستند که گریزی از آنها

نیست و جزء و جوه تراژیک زندگی هستند برای

نمونه همه انسان‌ها دچار بیماری، گمنامی و

احساس تنهایی و مرگ می‌شوند. دسته دیگر

دردهای گریزپذیرند که می‌توان با تلاش و حرکت

و گاه تغییر مسیر زندگی از آنها رهایی یافت.

۱. دردهای گریزناپذیر

الف) تنهایی

تنهایی انسان معاصر که بیشتر ناشی از بی‌اعتمادی است و از دردهای گریزناپذیر انسان معاصر است، در شعر صفارزاده هم نمود بسیاری دارد:

«تنها بودم

من مثل آب در عمق چاه

تنها بودم و دسته دسته مرغ‌های پریشان می‌آمدند
می‌نشستند

تنهایی مرا مهار می‌کردند.»

(بیعت با بیداری: ۵۲)

شاعر تنها گاه در انتظار شنیدن صدای یک
همدم هر نوع صدایی را به گوش می‌سپارد:

«شکر که اگر تو نیستی تنهایی هست

دوره‌گرد می‌خواند انار نوبر پاییزه انار

من هم می‌خواهم به سلامتی دوک گیلاسی بزنم
و بزنم زیر گریه.»

(طنین در دلتا: ۸۰)

در جای دیگر می‌گوید:

«من از مداومت پنجره دریچه و در

میان شعر زمانم به تنگ آمده‌ام

چقدر آینه

چقدر ماهی

چقدر مصلوب

مگر فضای این همه تنهایی کافی نیست.»

(دفتر دوم: ۳۵)

«من آن انسان تنهایی که می‌فهمم غم حرمان تنها

را

سکوت صبرداران و خروش خشم‌داران را.»

(رهگذر مهتاب: ۸)

و گاه این تنهایی و نبود مخاطب همدرد

تحمل تنهایی را بر شاعر بسی دشوار می‌نماید:

«مردم را می‌شنوی بهم می‌گویند

چه روز آفتابی قشنگی اینطور نیست

تو به طرف بالا نگاه می‌کنی و می‌بینی

سقف دارد روی سرت فشار می‌آورد.»

(دفتر دوم: ۵۹)

همچنین گاه تنهایی شاعر در واقع نمایان‌گر

تنهایی

دیگران است:

«خرداد آمدی،

مرداد رفتی

تو اشک اول بودی

اشک هزارم

اشک همیشه

همیشه تنها بودی

برگشت تو

به سوی آن سرآمد تنهاییان بود

و ما همه تنهاییانیم

ضحاک مانده است

عمر فریدون گذشته است.»

(مردان منحنی: ۴۱)

ب) عشق

از دیگر دردهای گریزناپذیر درد عشق است

که همواره در شعر شاعران مطرح بوده و هست:

«مرا به ساندویچ عشق دعوت کن

خسته‌ام از ناهارهای بزرگ

تدارک‌های بزرگ

وعده‌های بزرگ

من آن مسافر که سنگینی بار و بنه بسیار را

تجربه کرده است

که فقط به کوله بار سبک

معه سبک

خاطره سبک

می‌اندیشد.

دختر است!

قابل لرزید

در تردید سکه ناف بران

و مرگ حتمی شیرینی ختنه سوران»

(سد و بازوان: ۲۳)

(شعر زادگاه از مجموعه دفتر دوم: ۲۳)

ج) دلتنگی

درد و رنج ناشی از دلتنگی نیز می‌تواند

انسان را تحت تأثیر قرار دهد و به واکنش وادارد:

«آن رود دل گرفته و مغبون را دیدم

رودی که آشتاب را در خود می‌برد

اما دلتنگی مرا که سنگ حجیمی است

با خود نمی‌برد.»

(سفر پنجم: ۱۰۵)

«در اولین زیارت از زادگاهم

نگاه شرمسار مادرم را

از دیوارها می‌زدایم

و آنجا که نبض آشکارا کوفتن آغازید

اقرار می‌آغازم که

در دست‌های روشنم

شهوت گره شدن و کوبیدن نیست

عریده نمی‌کشم

افتخار کشتن انسان‌ها را ندارم

بر سفره برتری آدم‌های نر

پروار نشده‌ام.

(همان: ۲۴)

و گاه به نشانه اعتراض به شیوه اجرای قانون

در مورد زنان می‌گویید:

«بر دیوار یک جزیره نفتی خواندم

آهوها را نکشید

جزیره هرگز خواب هیچ گیاهی ندیده بود

و آهوان در حمایتی ظالمانه له له می‌زدند

کسی به زیبایی آنان رحمت آورده بود یا زیبایی

جزیره

از مردی که با زنش و بچه‌اش و گوسفندش در

باتلاق بندری نشسته بود

پرسیدم اینجا چه می‌کنید

د) درد زن بودن

یکی از مسائلی که شاعران زن را همیشه آزار

می‌داده و باعث رنجش آنان بوده، نگرش

تحقیرآمیز جامعه به زن بوده است که گاه این

موضوع را به دردی گریز ناپذیر تبدیل می‌کند. در

شعر صفارزاده، این درد این گونه بیان می‌شود:

«من زادگاهم را ندیده‌ام

جایی که مادرم

بار سنگین بطنش را در زیر سقفی فرو نهاد

هنوز زنده‌است

نخستین تیک تاک‌های قلب کوچکم

در سوراخ بخاری و درز آجرهای کهنه و

پیدا است جای نگاهی شرمسار

بر در دیوار اتاق

نگاه مادرم

به پدرم

و پدر بزرگم

صدایی خفه گفت

گفت زندگی

مخاط گلویم از بوی خاک سوزش مطبوعی دارد
آیا ریشه‌های سوخته جنگل روی گوشواره‌های
زنی که در دره می‌افتد
سایه‌ای خواهند انداخت.»

(همان، سفر زمزم: ۴۶)

در جایی دیگر محدودیت‌ها و حصارهایی که
در جامعه برای دختران وجود داشته به تصویر کشیده
می‌شود:

«بادبادک‌های من هرگز آن سوی غروب پرواز
نکردند

و گرنه دستهای مرا با خود می‌بردند

و گرنه دست‌هایم با نخ‌های کشیده‌شان می‌رفتند
همیشه صدایی بود که نمی‌گذاشت که فرمان می‌داد
بیا پایین دختر

دم غروبی از لب بوم

بیا پایین، بیا پایین، بیا پایین، بیا پایین»

(سلا و بازوان: ۴۵)

۲. دردهای گریزپذیر

الف) غربت

صفارزاده به علت این که مدتی در خارج از ایران
و دور از وطن زندگی کرده غم غربت و دوری از
سرزمین مادری را چشیده و آن را بارها در
شعرش نشان داده است:

«بندری از الفبای چین سر راهم بود

بندری که وطن هیچکس نبود

ساکتینش درد غربت می‌فروختند

و توریست پیراهن پولک دوزی می‌خرید.»

(سفر پنجم: ۷۸)

«مه در لندن بومی است

غربت در من

در زمستان توریست اول مه را می‌بیند و بعد
باغ وحش
بوکینگهام و برج لندن و من تلو تلو خوران
ساختمان اداراتی را تنه می‌زنم که با وجود عشق عظیم
شان به مستعمرات آفتابی

اسم مرا غلط تلفظ می‌کنند....»

(طنین در دلتا: ۷۰)

ب) درد بی‌اعتمادی

زندگی در دیار غربت، شاعر دردمند ما را
گاه چنان به ستوه می‌آورد که چنین می‌سراید:

«ما خسته‌ایم باید به خانه‌هامان برگردیم

زیر درخت خصومت همسایگان بنشینیم

و فنجان‌های اعتماد متقابل را دست به دست

بگردانیم

باید برگردیم و جیره عشق را از بازار سیاه ابتیاع

کنیم

سفر از یک قاره خون است به قاره دیگر

هرج و مرج غریبی است.»

(رهگذر مهتاب: ۲۵)

ج) درد ذلت و خواری

صفارزاده شاعری مبارزه‌طلب و آزاده است و
مردان منحنی و خم‌پشتان فرومایه را همواره می‌کوبد:

«و باریابی خم‌پشتان

به آستانه‌ی اهریمن

به آستانه‌ی شب بر جعبه‌های صوت و نئون

درد سؤال را به سینه کشانده

خدای را چه شد آن آفتاب عالم‌تاب

که آفتاب اینان

از مغرب بر می‌خیزد.»

(مردان منحنی: ۲۶)

۱. علل درد و رنج

بررسی علل آلام بشر با توجه به مسئله زمان و دوره به دو نوع کلی تقسیم می‌شود. علل درد در نگاه انسان پیشین و کلاسیک (گناه، دوری از امر قدسی، ناهماهنگی با نظام طبیعت و فطرت و تعلق خاطر) و در نگاه انسان معاصر (محرومیت از حقوق بشر، محرومیت از حقوق طبیعی، نابسامانی ذهنی و روانی و اینجایی و اکنونی نزیستن است).

دوری از امر قدسی و گناه

در نظر فلاسفه، شعرا و حکما، سرچشمه دردهای بشری ناشی از معصیت و گناهی است که نتیجه آن هبوط از بهشت و تحمل کفاره گناهی است که در حالتی دیگر از وجود مرتکب شده‌اند. صفارزاده در بخشی از اشعارش به گناه بزرگ دروغ که درد و بیماری را می‌پراکند چنین اشاره می‌کند:

«و سمپاشان

چه سربلند

چه گستاخ

قدم به سوی تو بر می‌دارند

و کوی پاک تو را

پناه سم‌زدگان را

هزار باره

به ننگ مکر و دروغ و قرق می‌آیند

هوا پر از درد است

هوا پر از بیماری است.»

(بیعت با بیداری: ۱۰)

و در شعر دیگری:

«این بومیان تشنگی و حال

اسکلت‌ها، مارها، شن‌ها، چاه‌های دهن بسته

مسافرانی که به پیامبر و نمک سوگند خورده‌اند

بر سر میز بحث‌شان دروغ‌هاشان

کدام شاهزاده را در شیپورهای فرداشان جشن

خواهد گرفت

این ددان گردآمده در زیر یک پرچم پاره.»

(همان: ۳۹)

همچنین در جایی دیگر با اشاره به واقعه

کربلا اینگونه سروده:

«خاکستر تو ای جماعت خاموش

از عمق حنجره‌ام می‌خواند

گریان از آب هم مضایقه کردند کوفیان

این شهر رنجبران است

بهر خودی

خرابه

بهر غریبه

آبادان.»

(همان: ۴۹)

۲. تعلق خاطر

دلبستگی و تعلق خاطر به گذشته و گاه هراس به آینده‌ای مبهم همیشه موجب غم و اندوه بشر بوده است. نوستالژی^۱ و احساس تعلق خاطر به خاطره‌ها و گذشته‌ها جزء لاینفک و گریزناپذیر آلامی است که روح بشر را در دنیای مادی آزار می‌دهد. این دردها که بیشتر ناشی از دلبستگی و احساس ناخوشایند از وضع فعلی است موجب شده که در ادبیات و هنر جایگاه والایی داشته باشد، این موضوع در شعر صفارزاده چنین آمده است:

۱. نوستالژی: اندوه و گرفتگی روحی به علت دوری از سرزمین مادری و درد وطن. «نوستالژی» در اصطلاح ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته‌ی خویش، گذشته‌ای را در نظر دارد یا سرزمینی که پادش را در دل دارد، حسرت‌آمیز و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد. (انوشه، ۱۳۷۶: ۹-۱۳۵۶)

«فردا من به کوچه‌ای برمی‌گردم که در چارده سالگی میان آن ایستادم
و قلبم را همراه با شب نامه‌ای
به جوانی دوچرخه سوار تقدیم کردم
ارتعاش انگشتانم تا سه کوچه‌ی دورتر
در جیب‌های ارمکم ادامه داشت.»
و همین‌طور در جایی دیگر:
«دل‌مان تنگ شده‌است
برای خاکی که خوب می‌شناسیم
برای قلبی که خوب می‌شناسیم
نان، نان خودمان تعارف، تعارف خودمان
هوا، هوای صبحگاهی خیابان‌های تنگ دیروز
خودمان»
(سد و بازوان: ۲۵)

۳. محرومیت از حقوق طبیعی

با توجه به اشعار صفارزاده این نکته روشن می‌شود که بیشترین دغدغه‌های او در مورد علل درد و رنج متوجه انسان معاصر و محرومیت‌های او از حقوق طبیعی و فطری است. صفارزاده در جای جای اشعارش در صدد دفاع از حقوق بشر است:
«برادران ما در سینا می‌میرند
قبری برای آنان نیست
باغستان‌های دره‌ی نیل را اجاره داده‌اند
در لهستان «حق و تو» به اشراف تعلق دارد.»
(سد و بازوان: ۳۲)

۴. گذشته‌نگری و آینده‌هراسی

دم غنیمت شمردن و فراموشی گذشته و عدم تأمل در باب آینده از جمله شایع‌ترین موتیف‌های^۱

شعر فارسی است. رنج دیروز و غم فردا از جمله مواردی است که ویران‌کننده لذت‌های زندگی است. انسان همیشه در کشاکش رنج‌های گذشته و غم و اضطراب آینده است. عدم اطمینان انسان معاصر در باب بهبود اوضاع، مدام او را در این کشاکش دردآلود و یأس بار نگه می‌دارد، درد و رنجی که تنها راه رهایی از آن اینجایی و اکنونی زیستن و دم غنیمت شمردن است.

«پیری ز کودکی سراغ شما می‌آید
در روستا
هر کاخ‌گونه
قداره‌ای است در پیش روی کپرها و زاغه‌ها
مسافتی ست میان نشستن‌ها
کپرنشین
کلبه‌نشین
چادرنشین
ویلان‌نشین
وقتی تو سوی لانه خود می‌شوی
یک پاره از خیال مرا
همراه می‌بری
کار مسافران درد
همیشه همین بوده ست.»
(مردان منحنی: ۱۴)

۵. نابرابری و ظلم و ستم

یکی از دردهای انسان معاصر، نابرابری و محرومیت از حقوق طبیعی و انسانی است که به علت ظلم و ستم عده‌ای از انسان‌ها از عده‌ای

مسلط اثر هنری را به وجود می‌آورد. این تأثیر مسلط گاه از طریق تصویرهای خیال، عبارت‌ها، شخصیت‌ها و حوادث و اعمالی که در اثر هنری به طور مکرر به کار می‌روند، نیز به وجود می‌آید. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۲)

۱. (motif یا motif) «موتیف» یا «بن‌مایه»: فکر و موضوع یا درونمایه‌ای که در اثری ادبی تکرار می‌شود. تکرار بن مایه، تأثیر

- دیگر سلب شده است، صفارزاده در جای جای اشعارش به بیان این رنج بشری پرداخته است: «صدای حرکت توده از بدر است صدای بت شکن ابراهیم و رنج ابراهیم از بت نیست از بت تراشان است که سلسله‌شان همواره هست ادامه دارد.»
- از خون
دجله
وقتی بنای قامت آزادی
بنای قامت انسان
در اتصال ظلم و گلوله
شبانه روز ویرانه می‌شود
در کوی مسجد و کلاس و خیابان
از جعبه‌های جار
تهنیت و مژده می‌رسد
کاینک قبیله ویرانگر
در کار بازسازی بقعه است.»
- (بیعت با بیداری: ۵۰)
- گاهی شاعر ضمن اشاره به درد، مخاطب را به بیداری فرا می‌خواند به مبارزه برای پایان دادن به این درد:
- «من قلب پر تپش آسیا در متن شورشی دنیا
کلکته درد غذا دارد
ساتیگو درد هوا
انسان خواب رفته درد صدا
صدای بیداری
در پای آن مجسمه همبانگ من شدی
در شهر من
گوش دادن به فتنه و شر برخاست.»
- (بیعت با بیداری: ۸)
- دردهای اجتماعی و بررسی مشکلات خانوادگی زنان و کودکان در شعر بانوان معاصر جلوه دارد. (حسین زاده، ۱۳۸۷: ۱۷۶) صفارزاده در شعر چراغانی این گونه می‌سراید:
- «در آن مصیبت؟ مؤذنین به قرص خواب پناه
بردند
زنان با چهره‌های برافروخته از سرخاب فریاد زدند
مرد
مرد
مرد
به ما مرد بدهید
حتی کسی از ایشان می‌گریست
مردان سراغ مردان رفته بودند»
- (همان: ۳۶)
- (طنین در دلتا: ۱۰۶)

۶. فقدان آزادی

از دیگر موضوعاتی که باعث رنج انسان معاصر می‌شود، از بین رفتن آزادی و انسانیت است در این باره صفارزاده چنین سروده است:

«و بازسازان دوباره می‌سازند

از کشته

پشته

از کله

مناره

غایت‌شناسی درد و رنج

غایت‌شناسی به این نکات می‌پردازد که نتیجه یا نتایج و احیاناً هدف نهایی درد و رنج چیست و انسان صاحب‌دل از درد و رنج چه می‌آموزد. درد و

رنج در زندگی انسان با دو رویکرد مثبت و منفی حائز اهمیت فراوانی است. دردها عمدتاً محرک انسان برای نیل به اهداف والا و رسیدن به تکامل هستند. به تعبیر *اونامونو* آگاهی بشر در گرو رنج کشیدن اوست. رنج راه آگاهی است و موجودات زنده با رنج کشیدن به خود آگاهی دست می‌یابند. زیرا دست یافتن به آگاهی از خویشتن و «منش» یافتن، همانا شناختن خویش است و خود را جدا از دیگران احساس کردن و این احساس جدایی با تکانی شدید همراه است و با کشیدن رنجی کمابیش گران و پی بردن به محدودیت وجود خود به دست می‌آید. (اونامونو، ۱۳۸۵: ۶۷) صفارزاده نیز محصول درد و رنج را بیداری می‌داند:

«در راه صبح

ما زخمیان جنگ جهان‌خواران
از درد خویش و بانگ اذان بیداریم
شب هرگز اینهمه بیداری در پی نداشته
شب این همه بیداران در خود نداشته
بیداری ابتدای دیدن حق است»

(بیعت با بیداری: ۷۸)

گاه رنج کشیدن و تحمل درد، انسان را به آزادیخواهی و تلاش و مبارزه در راه آن می‌کشاند:

«ما را چه چیز گرد هم آورده‌ست

ما شاکیان

ما زخم خوردگان

ما قله‌های غربت و تنهایی

جویندگان حشمت آزادی

در دست‌مان فقط

فسانه و تاریخ مانده است.»

(مردان منحنی: ۳۴)

حرکت و تفکر در جهت پایان بخشیدن به درد و رنج می‌تواند یکی دیگر از نتایج آن باشد:

«و ما پرندگان پرآواز
سرشار از تهاجم دلتنگی
سرشار از همیشه حرکت
با هم نشسته بودیم
بر سفره تفکر و تکرار.»

(همان: ۳۵)

وظیفه‌شناسی یا اخلاق درد و رنج

وظیفه‌شناسی یا اخلاق درد و رنج به این معناست که انسان باید چه رویکرد اخلاقی در مواجهه با آلام و دردهای بشری در پیش گیرد؟ به عبارت دیگر وظیفه انسان در قبال دردها و رنج‌ها چیست؟ و هر شخصی برای تقلیل مرارت‌ها و رفع آزردها باید چه رویکردی را در پیش بگیرد؟ انسان معمولاً در مواجهه با آلام و دردهایی گریزناپذیر چون مرگ باید رویکردی صبورانه در پیش گیرد. به عبارت دیگر انسان چاره‌ای جز قبول این واقعیت که رویارویی با این آلام، خارج از توان او و فراتر از محدوده طبیعی اوست ندارد و باید خاضعانه در برابر این آلام، صبوری پیشه کند.

۱. صبر و پایداری

رویکرد صبورانه در شعر صفارزاده چنین بیان شده است:

«و من

به ساحلی از ماهتاب می‌مانم

که گاه خشم تموج صبور می‌ماند

توکل به قدرت جاودانه ایمان برای حق-
خواهان مایه دلگرمی و صبوری است، صفارزاده
در شعری چنین سروده است:

«در طرد این شریر
دستی باید باشد
دستی به اقتدار توکل
دستی که دورمی شود از دستگیره‌ها
دستی که وصل می شود
به جاودانگی ایمان...»

(دیدار صبح: ۷۲)

که درد گم شدن خواب را ز بی خوابان به
خویش می خواند»

(دفتر دوم: ۳۲)

«وز وز حشرات کتابخوان
عبور جیغ‌های شکنجه در سیم‌های رابطه
نسوج خواب مرا می درید
بیداری ام یگانه یاور من بود
مدام حنجره‌ام ناشناس تر می شد
و درد در تحمل من می مرد.»

(مردان منحنی: ۳۸)

۳. مبارزه و حرکت

در مواجهه با دردهای گریزپذیر می توان با
رویکردهای مختلفی با آن روبه‌رو شد و با صفتی
که بیشتر از شجاعت و جسارت انسان نشأت می-
گیرد برخورد نمود. این مورد با توجه به روحیه
مبارزه طلبی صفارزاده در شعر او از بسامد بالایی
برخوردار است:

«و من که با جهالت می جنگم
جنگ و شهادتم ادامه دارد و نهر غم در من
جاری خواهد بود»

(بیعت با بیداری: ۴۴)

شاعر پایدار ما هرگاه توان مبارزه و قیام را
در خویش احساس می کند، صبر و نیاز را رها
کرده و شور به پا می کند:

«رگ‌هایمان کشیده می شود از درد
رگ‌هایمان کشیده می شود از ریشه در بیکرانه-
ترین هجران

تو آسمان گونه شکافتی و ما زمین گونه
گسترده تر شدیم

و ناگه افکندیم هر چه که در ما بود

۲. امید به آینده

امید به آینده روشن می تواند تحمل درد را آسان-
تر کند. در شعر صفارزاده به دلیل رویکرد دینی،
امیدواری به اجر اخروی، صبر و پایداری در برابر
درد را امکان پذیر می نماید:

«آه ای شهید

دست مرا بگیر

با دست‌هایی

کز چاره‌های زمینی کوتاه است

دست مرا بگیر

من شاعر شما هستم

با جان زخم دیده

من آمده‌ام که پیش شما باشم

و در موعود دوباره با هم برخیزیم

در روز فصل

در روز حق

روزی که کوه‌ها

آن میخ‌های صبور

از انزوای نشستن برخیزند.»

(همان: ۴۱)

از صبر
از سپاس
از بغض
از نیاز
تو شاهد این شوریدن هستی.»

(بیعت با بیداری: ۷۵)

و در جای دیگر فلسفه خلقت انسان و اساس
زندگی را در حرکت و مبارزه و فریاد می‌داند:

«مکتوب سوگوار تاریخ نسل خام پلوخوری است

که آمدن و رفتنش مثل خنده دیوانگان

بدون سبب و بیهوده ست و زندگانش خزه را

می‌ماند در آب

پر از تحرک ظاهر و رکود باطن

آیا انسان قبیله‌ای است که در تصور خوردن

می‌کوچد

آیا حدیث معده لبریز

لب‌های دوخته و حنجره خاموش

ربط و اشاره‌ای به مبحث «بودن» دارد.»

(سفر پنجم: ۹۸)

و در این شعر خبر از امید و به بار نشستن

تلاش‌های عدالت‌خواهانه می‌دهد:

«بیداری من

با هیچ کلمه‌ای تسکین پیدا نمی‌کند

نجوای بچه محله

و حرف نان

آرامش مردابی تل خاکروبه را

آواره می‌کند

روزی بر این درخت

ریسمانی می‌روید با میوه‌های سخت

بر روی این درخت

سرهای خواب رفته

فانوس می‌شوند

هر شب زنی به جنگ آینه می‌خیزد

با تکه سنگ‌های جواه

اما صداقت آینه

حرف شکست را در نورهای اشک

فریاد می‌کند

در مزرعه

دستان پینه بسته اوراد گنگ عدالت را پرواز می‌دهند.

(حرکت و دیروز: ۲۹)

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات مهم قابل بررسی در اشعار
طاهره صفارزاده، پرداختن به مسئله درد و رنج
است. از آنجا که او شاعری اندیشه‌گراست،
اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در شعر او نمود
زیادی دارد. یکی از این اندیشه‌ها، بیان دردهای
اجتماعی است که در نتیجه عدالت‌خواهی و صلح
طلبی مطرح می‌شود، پس ماهیت درد در شعر او
بیشتر اجتماعی است. در باب انواع درد و رنج در
یک تقسیم‌بندی کلی دردهای بشری به دردهای
گریزناپذیر و گریزپذیر تقسیم می‌شود که به هر
دوی آنها در شعر صفارزاده اشاره شده است. علل
درد و رنج را از نظر انسان کلاسیک و انسان
معاصر متفاوت است. دوری از امر قدسی، گناه،
دل‌بستگی و تعلق خاطر از علل ایجاد درد و رنج در
نظر انسان کلاسیک و اینجایی و اکنونی نیستن،
محرومیت از حقوق طبیعی و فطری و نابسامانی-
های ذهنی و روانی را از علل ایجاد درد و رنج در
نظر انسان معاصر می‌باشد. صفارزاده درد ناشی از
گناه و درد تعلق خاطر و مهم‌تر از همه بر درد
محرومیت از حقوق طبیعی بشری تأکید دارد.

باب غایت‌شناسی درد و رنج، صفارزاده معتقد است که درد و رنج به بیداری و آگاهی منجر می‌شود. او در مقابل دردهای گریزپذیر رویکرد شجاعانه و مبارزه‌طلبی را در پیش می‌گیرد و در برابر دردهای اجتناب‌ناپذیر، صبر و شکیبایی را توصیه می‌کند.

منابع

- آرمین، منیژه؛ پیوند جاویدان (تابستان ۱۳۸۳). «تأملی در شعر طاهره صفارزاده». فصلنامه شعر. شماره ۳۷. صص ۲۹-۲۰.
- اکبری، منوچهر؛ خلیلی، احمد (زمستان ۱۳۸۹). «بررسی اشعار طاهره صفارزاده از دیدگاه فکری». فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال سوم. شماره چهارم. صص ۶۷-۴۵.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، جلد ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- اونامونو، میگل د. (۱۳۸۵). درد جاودانگی. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: ناهید.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱). طلا در مس. چاپ اول. تهران: نویسنده ناشر.
- حسین‌زاده بولاقی، شهربانو (۱۳۸۷). بررسی شعر بانوان در ادبیات معاصر. چاپ او. شیراز: نوید.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۹۱). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. چاپ اول. تهران: ثالث.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۵۸). بیعت با بیداری. چاپ اول. تهران: همدمی.
- _____ (۱۳۵۷). حرکت و دیروز. چاپ اول.

- تهران: رواق.
- _____ (۱۳۵۰). سد و بازوان. چاپ اول. تهران: کتاب زمان.
- _____ (۱۳۴۹). طنین در دلتا. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۶). مردان منحنی. چاپ اول. شیراز: نوید.
- _____ (۱۳۸۶). رهگذر مهتاب. چاپ پنجم. تهران: بیداری انتشارات هنر.
- _____ (۱۳۸۶). دیدار با صبح. چاپ دوم. تهران: پارس کتاب.
- عرب بافرانی، علیرضا (بهار و تابستان ۱۳۸۹). «بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار احمد شاملو (من زنده‌ام به رنج)». نشریه مطالعات و تحقیقات ادبی. سال چهارم. شماره ۱۴ و ۱۵. صص ۱۵۳-۱۳۵.
- گرجی، مصطفی (۱۳۸۸). هر که را در دست او برده است بو. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- _____ (تابستان ۱۳۸۷). «دردهای پنهانی (بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین‌پور)». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. سال ۵. شماره ۲۰.
- _____ (اسفند ۱۳۸۸). «افسانه امیری، دردهای نهفته (بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار محمدکاظم کاظمی شاعر افغان)». کتاب ماه ادبیات. شماره ۳۵ (پیاپی ۱۴۹). صص ۲۱-۱۱.
- میرصاقی، میمنت (۱۳۷۶). واژه نامه هنر شاعری. چاپ دوم. تهران: کتاب مهناز.